

رویکرد فقه امامیه دربارهٔ بیع میتة به مستحلین*

- عبدالرضا اصغری^۱
- مهدیه لطیف‌زاده^۲

چکیده

در برههٔ کنونی، مسلمانان ارتباطات وسیع و گسترده‌ای با کفار و اهل کتاب در زمینه‌های تجاری دارند. یکی از بسترهای ارتباطی آن‌ها، دادوستد و معاملات است. شرایط و ضرورت تعامل با دنیا ایجاب می‌کند که کشورهای اسلامی و مسلمانان با کفار یا اهل کتاب و کسانی که خود را ملزم به رعایت احکام نمی‌دانند، تعامل کنند. از طرفی، در اسلام شرایطی برای صحت معاملات لازم است که بدون ایجاد آن‌ها، معامله فاسد و بی‌اثر است؛ مثلاً مبیع در معاملات بین مسلمانان باید مالیت شرعی داشته باشد و معاملهٔ اموالی که عرفاً مالیت دارند ولی شارع از معاملهٔ آن‌ها نهی نموده است، صحیح نیست. یکی از موارد نهی شدهٔ شرعی، معاملهٔ میتة است و دلایل شرعی مختلفی بر حرمت آن دلالت می‌کند. بر اساس آموزه‌های اسلامی، چنانچه خریدار و فروشندهٔ میتة هر دو مسلمان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۵.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (rasghari@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی (نویسندهٔ مسئول) (m.latifzadeh71@gmail.com).

باشند، معامله آن‌ها شرعاً باطل و حرام است، اما مسئله پژوهش حاضر، معامله مذکور در زمانی است که مشتری، کافر یا اهل کتاب باشد. به علاوه، بررسی می‌کنیم که آیا ادله شرعی حرمت بیع میته، مطلق هستند و هیچ منفعتی از آن را جایز نمی‌دانند یا اطلاق ندارند و استفاده از برخی منافع را حتی زمانی که معامله بین دو مسلمان باشد، جایز می‌شمارند.

واژگان کلیدی: بیع میته، مستحلین، کفار، قصد اکل، قصد انتفاع به غیر اکل.

مقدمه

فقه پویای امامیه، سرشار از احکام و فروعاتی است که کاملاً انعطاف‌پذیر و قابل تطبیق با مسائل نوپدید و نیازهای روز مسلمانان می‌باشند. البته منسجم کردن، انتظام‌بخشی و بازنگری قواعد فقهی با توجه به شرایط کنونی ارتباطات، امری جدید و ضروری است و مسلمانان می‌توانند با بازنگری دقیق و موشکافانه قواعد فقهی، نیازهای خود را با توجه به اسلام و قواعد اسلامی برطرف نمایند.

در همین راستا، مسئله پژوهش حاضر بررسی و واکاوی ابعاد و زوایای صحت معامله میته با کفار و مستحلین در کشور اسلامی است. ابتدا از باب مقدمه، چند اصطلاح فقهی را مفهوم‌شناسی می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی

اقسام حیوانات از حیث حلیت و حرمت

۱. حیوانات حلال گوشت که گوشتشان بعد از تذکیه قابل خوردن است (ما یؤکل لحمه)؛ مانند گوسفند، گاو، مرغ و....

۲. حیوانات حرام گوشت که خوردن گوشتشان از نظر اسلام حرام است (ما لا یؤکل لحمه). این حیوانات از جهت طهارت و نجاست دو دسته‌اند:

الف) دسته‌ای که قابل تذکیه و ذبح شرعی می‌باشند و چه در زمان حیات و چه بعد از تذکیه پاک و طاهرند؛ مانند گربه، شیر، موش، گرگ، روباه و....

ب) گروهی دیگر که قابل تذکیه نبوده و برخی از آن‌ها مانند خوک و سگ، نجس‌العین هستند و برخی مثل حشرات، مورچه و زنبور نجس نبوده و پاک می‌باشند

معنای سه گانه «میتة» (مردار) در عرف و شرع

۱. حیوانی که با حتف انف از دنیا برود؛ یعنی به صورت طبیعی بمیرد.
 ۲. حیوانی که کشته شود، سم بخورد، خفه شود و به اشکال مختلفی از بین برود.
 ۳. حیوانی که به طریق غیر شرعی ذبح شود (غیر مذگی)؛ مثلاً هنگام ذبح اسم خدا برده نشود یا اوداج اربعه قطع نگردد یا رو به قبله نباشد (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۳۰۳/۱).
- مراد از میتة در فقه، حیوانی است که ذبح شرعی نشده و غیر مذگی است. ذبح غیر مذگی هم اعم از قتل توسط آلات قتل، حتف انف و ذبح فاقد شرایط است. میتة به این معنا در برابر «مذگی» قرار می گیرد که با رعایت شرایط معتبر شرعی ذبح شده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۱۲۵/۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۲۱/۱-۳۲۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۴۴۷/۲).

بعد از بیان مقدمه، باید دانست که موضوع حاضر با توجه به اقسام میتة، میتة حیوان حلال گوشت و حرام گوشتی که دارای خون جهنده باشد یا نباشد، ذیل دو مبحث و هر قسم نیز در دو فراز جداگانه بررسی می شود.

مبحث اول: میتة حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی که خون جهنده دارد

گفتار اول: فروش میتة به قصد انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا)

در این قسم، همه فقیهان قائل به جواز فروش میتة به کفارند؛ زیرا روایات شیعه درباره انتفاع از میتة بر دو قسم است. برخی روایات، جواز انتفاع از میتة و برخی عدم جواز آن را می رساند که با توضیح و بررسی بیشتر، روایات مانعه، ظهور خود را در حرمت از دست می دهند و جواز انتفاع از میتة حتی برای مسلمان در اموری که مشروط به طهارت نیست، ثابت می شود. بنابراین فروش میتة به کفار و مستحلین به طریق اولی جایز است. مسلمان صرفاً نمی تواند از میتة در امور مشروط به طهارت استفاده کند؛ مثلاً لباس نمازگزار نباید از پوست میتة باشد، اما برای کفار این مانع نیز وجود ندارد و فروش میتة به کافر برای انتفاع از اجزای آن مطلقاً صحیح است و مسلمان می تواند با

کافر معامله میته به عنوان همان منفعت محلله غیر اکل کند.
برای اثبات جواز بیع میته به کفار و مستحلین با قصد انتفاع به غیر اکل، به روایات مرتبط استناد می‌کنیم و برخی از این روایات را در دو فراز جداگانه بررسی می‌کنیم:

الف) روایات مانعه از انتفاع میته

۱. مکاتبه صیقل

قاسم صیقل می‌گوید:

عریضه‌ای خدمت حضرت امام رضا علیه السلام نوشتم که من از پوست‌های الاغ مرده، غلاف شمشیر می‌سازم و با جامه‌ام تماس پیدا می‌کند. آیا می‌توانم در آن جامه نماز بخوانم؟ حضرت در جواب نوشت: برای نماز، جامه‌ای جدا مقرر کن. پس [بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام] خدمت حضرت جواد علیه السلام عریضه‌ای نوشتم و گفتم که به پدرتان عریضه نوشتم و چنین جواب فرمود و بر من بسیار مشکل شد. در این اوقات از پوست الاغ وحشی تذکیده شده غلاف می‌سازم. حضرت در پاسخ نوشت که همه کارهای خیر مشکل است و باید بر آن صبر کرد. خداوند تو را رحمت کند. پس اگر از پوست الاغ وحشی تذکیده شده باشد، باکی نیست و اجتناب نباید کرد (حرز عاملی، ۱۴۰۹: ۴۸۹/۳).

برخی از فقهای امامی بر این باورند که با ملاحظه مفهوم شرط سخن حضرت، اگر حیوان تذکیده نشده باشد و اصطلاحاً میته باشد، انتفاع از آن حرام است (تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۰۴/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۸۷/۱). ولی به اعتقاد آیه‌الله خویی و امام خمینی، این روایت بیش از آنکه بیانگر منع از انتفاع باشد، جواز را می‌رساند. آیه‌الله خویی معتقد است: اولاً سند این روایت به دلیل مجهول بودن قاسم صیقل ضعیف است؛ ثانیاً تنها دلیل منع انتفاع از میته در فرض روایت که انتفاع از پوست میته است، اصابت این پوست به لباسی است که مسلمان در آن نماز می‌خواند و حضرت می‌فرماید: «برای نماز، از لباس دیگری استفاده کن»، ولی امام علیه السلام راجع به اصل انتفاع از میته سکوت کرده است. پس حکم مسئله، تحت جواز و اصالة الاباحه که اصل اولی همه امور است، باقی می‌ماند و اگر امام علیه السلام در مقام بیان حکم حرمت انتفاع بوده، ولی بیان نکرده، اخلاص در غرض رخ داده است و این از معصوم بعید است. بنابراین سکوت امام علیه السلام تقریری

بر جواز انتفاع به میت است، حتی برای مسلمان در اموری که متوقف بر طهارت نیست (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۳/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۷/۱).

۲. صحیحہ حسن بن علی و شاء

سائل به امام علیه السلام عرضه داشت که دنبه و پیه گوسفندانی که در کوه‌ها می‌چرند، به تدریج سنگین می‌شود و صاحبانشان را مجبور به بریدن آن‌ها می‌کند. امام علیه السلام دنبه‌های بریده شده را [میته و] حرام دانست و استفاده از آن‌ها را برای روشنایی نور چراغ نیز به دلیل ابتلا به نجاست دست و لباس تحریم نمود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۵/۶).
گرچه برخی فقیهان این روایت را در زمره روایات مانعه از انتفاع قرار داده‌اند، استدلال به این روایت نیز همانند روایت قبلی است؛ بدین بیان که حرمت مورد نظر امام در انتفاع از میت، منوط به آغشته شدن دست و لباس با میته (دنبهٔ جدا شده از گوسفندان زنده) است که مانع از طهارت در نماز است و سایر انتفاعات تحت اصاله‌الاباحه باقی می‌ماند (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۴/۱).

۳. مکاتبهٔ جرجانی

فتح بن یزید جرجانی می‌گوید به ابوالحسن (امام رضا یا امام هادی علیه السلام)^۱ نامه نوشتم و از ایشان دربارهٔ پوست‌های حیوان مرده‌ای که گوشت تذکیر شده آن خوراکی است، سؤال کردم. پس حضرت مرقوم فرمود: «از پوست و رگ و پی مردار انتفاع برده نمی‌شود» (طوسی، کتاب الخلاف، ۱۴۰۷: ۷۶/۹).

گرچه این روایت، استفاده از پوست، رگ و پی میت حیوان حلال گوشت و هر آنچه از اجزای مردار را که روح در آن دمیده شده باشد، به صورت مطلق تحریم می‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۰/۱)، سند آن به خاطر وجود افراد مجهول همچون مختار بن محمد بن مختار، عبدالله بن حسن علوی و فتح بن یزید جرجانی ضعیف است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۳۲۰/۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۱۱/۱).

۱. علما اختلاف نظر دارند که فتح بن یزید جرجانی، مجموعه سؤالاتی از امام رضا علیه السلام دارد یا ابوالحسن ثالث، یعنی امام هادی علیه السلام (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

۴. موثقه سماعه بن مهران

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام درباره استفاده از پوست حیوانات درنده سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: هر گاه شکار را با تیر زدی و نام خدا را بردی، از پوستش استفاده کن، اما از مردار نه (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۵/۲۴).

سند این روایت معتبر است؛ زیرا راویان آن همگی به جز زُرعه بن محمد حَضرمی که واقفی ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۶) امامی ثقة هستند، لذا این روایت موثقه است. افزون بر این، مضمهره بودن روایت به دلیل عدم سؤال سماعه از غیر معصوم، ضرری به اعتبار حدیث نمی‌زند (مؤمن قمی، ۱۴۲۵: ۲۴).

ناگفته پیداست که هرچند دو روایت اخیر در حرمت انتفاع از میت، کافی هستند و مانند دو روایت اول توجیه‌بردار نیستند (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۴/۱)، در مقابل، روایات مستفیضه و فراوانی در جواز انتفاع از مردار وجود دارند که با روایات مانعه تعارض دارند. در ادامه ابتدا روایات مجوزه را بیان می‌کنیم و سپس به رفع تعارض آن‌ها با روایات مانعه می‌پردازیم.

ب) روایات مجوزه در انتفاع از میت

۱ و ۲. مکاتبه قاسم صیقِل و صحیحۀ حسن بن علی و شَاء

گرچه این دو روایت ابتدا در شمار روایات مانعه ذکر شد، با توجه به توجیه مزبور، آن دو نیز در زمره روایات دالّ بر جواز قرار می‌گیرند.

۳. صحیحۀ بزَنطی

در این روایت (مجلسی، ۱۴۱۰: ۷۷/۷۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۸/۱)، هرچند دنبه جدا شده از گوسفند زنده، مردار محسوب می‌شود، حضرت تصریح به جواز انتفاع از آن نموده و تنها اکل و بیع آن را منع کرده است. مخفی نماند که استفاده از دنبه‌های مزبور برای روشنایی، از باب ذکر مثال است، لذا بیع و اکل از سایر انتفاعات استثنا شده است. همچنین بعد از الحاق حکمی و موضوعی دنبه‌های مزبور به میت (و لو تنزیلاً)، حکم جواز انتفاع، اختصاص به دنبه‌های مزبور نداشته و شامل

همه میتها می شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷۸/۱).

۴. روایت ابوبصیر

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره نماز با پوستین سؤال کرد. حضرت فرمود: «امام سجاده علیه السلام به سرما حساس بود و پوستین های حجاز ایشان را از سرما حفظ نمی کرد؛ زیرا این پوستین ها با برگ درخت سلم دباغی می شد (و پوستین نازک می گشت). بنابراین حضرت همواره سفارش می فرمود که از عراق برایشان پوستین بیاورند؛ زیرا پوستین های عراق با نمک دباغی می شد و ضخامت خود را حفظ می کرد. ایشان آن را می پوشید، ولی هنگام نماز پوستین و لباس زیرین چسبیده به آن را کنار می گذاشت. از ایشان در این باره سؤال شد. فرمود: مردمان عراق (ابوحنیفه و اصحابش که در عراق سکونت داشتند و معتقد بودند که پوست میتها از جمله سگ با دباغی پاک می شود)، لباس تهیه شده از پوست مردار را حلال می دانند و گمان می کنند که با دباغی پاک می شود» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۹/۱۵).

گرچه در سلسله سند این روایت، بزرگان و ثقاتی همچون علی بن محمد علان کلینی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰-۲۶۱) و ابوبصیر اسدی (همان: ۴۴۱) حضور دارند، به دلیل عدم اعتماد بر محمد بن سلیمان دیلمی (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۳) و مجهول بودن سایر راویان (عبدالله بن اسحاق علوی، حسن بن علی و عیثم بن اسلم نجاشی)، سند آن محکوم به ضعف بوده و اعتمادناپذیر است. لذا این روایت، مؤید به شمار می رود، نه دلیل (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۵/۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۲۶/۱؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۳: ۴۲/۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۳۱/۲).

اما به لحاظ دلالت، این روایت می گوید که امام سجاده علیه السلام از پوست مردار به عنوان لباس استفاده می کرد، ولی در هنگام نماز لباس خود را عوض می نمود. پس امام با عمل خویش از اصل انتفاع به میتها منع نمی فرمود و این عمل ایشان، حاکی از جواز انتفاع از میتها است (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۶۶/۱).

اکنون بعد از بیان روایات مختلف درباره نماز با پوستین، به جمع بین روایات مذکور می پردازیم.

ج) جمع‌بندی و رفع تعارض بین اخبار مانعه و مجوزه

برای رفع تعارض بین این دو دسته روایات به یکی از شیوه‌های زیر عمل می‌کنیم:

۱. روایات مجوزه صراحت در انتفاع از میته دارند و این جواز در اموری است که شرط تذکیه و طهارت را ندارند. از طرف دیگر، روایات مانعه ظهور اطلاقی در حرمت انتفاع از مردار در همه انتفاعات دارند. حال، ما به پشتوانه صراحت روایات مجوزه، دست از ظهور روایات مانعه برمی‌داریم و حرمت انتفاع در این اخبار را بر انتفاعاتی حمل می‌کنیم که طهارت در آنها شرط است. شاهد بر این گونه جمع و رفع تعارض، روایت ابوالقاسم صیقل است؛ زیرا حضرت با امر به تعویض لباس هنگام اقامه نماز، جواز انتفاع از پوست مردار را برای سائل و دیگران تقریر نمود.

۲. اخبار و روایات مانعه را بر کراهت حمل می‌کنیم که این حمل مقتضی جمع عرفی بین دو دلیل متنافی از حیث جواز و منع است.

بنابراین انتفاع از میته جایز است، مگر در مواردی که طهارت در آنها شرط است. البته ممکن است که این انتفاع مکروه باشد (همان: ۶۶/۱-۶۷).

گفتار دوم: فروش میته به قصد اکل (خوردن گوشت)

در این قسم، فقیهان به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی قائل به حرمت بیع و گروهی نیز طرفدار جواز آن هستند. چون ما در نوشته حاضر در پی اثبات جواز بیع میته، حتی در فرضی که معامله به قصد اکل باشد، هستیم، به ادله فقهایی اشاره می‌کنیم که بیع میته را به قصد اکل ممنوع می‌دانند و در ذیل هر دلیل به نقد آن می‌پردازیم تا راه اثبات مدعا (جواز بیع میته به قصد اکل) هموارتر گردد.

الف) شهرت فتوایی بین مسلمانان و بلکه ادعای اجماع بر حرمت بیع میته

شیخ طوسی در مبحث رهن کتاب *الخلافا* (۱۴۰۷: ۲۴۰/۳) بر عدم ملکیت میته و پوست آن ادعای اجماع کرده است. علامه حلی نیز در برخی آثارش برای عدم صحت بیع مردار به اجماع استناد کرده است:

لا یجوز بیع جلد المیته قبل الدباغ إجماعاً منّا (۱۴۱۴: ۳۱/۱۰).

در جایی دیگر می‌نویسد:

مسألة أجزاء المیتة والخنزیر وما یکون منهما حرام نجس، لا یجوز بیعه ولا شراؤه ولا أخذ ثمنه وكذا جلد المیتة قبل الدبغ بلا خلاف بین العلماء كافة، ولا بعد الدبغ عندنا وعند جماعة من الجمهور وعند آخرین یجوز (۱۴۱۲: ۳۵۲/۱۵).

نراقی نیز از فقیهان مدعی اجماع است (۱۴۱۵: ۷۸/۱۴). ابن قدامه از علمای عامه نیز بعد از حکم به حرمت بیع مردار، از قول ابن منذر نیشابوری (۲۴۱-۳۱۸ ق.هـ) بر این حکم ادعای اجماع می‌نماید (ابن قدامه، *المغنی*: ۲۲۹/۲، به نقل از: سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۷۷).

دلیل شهرت فتوایی و اجماع، با ملاحظهٔ موارد زیر خدشه‌پذیر است و پذیرفتنی نیست:

۱. حجیت شهرت فتوایی در جای خود (علم اصول فقه) اثبات نشده و تحت اصل عدم حجیت ظنون باقی است (انصاری، ۱۴۲۸: ۲۳۱/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۳۰۸/۲؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۱۶۴/۲؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۱).

۲. این اجماع مزبور یا محصل است یا منقول؛ در فرض اول، اعتباری به این اجماع نیست، زیرا قطع یا حداقل ظن داریم که مدرک و مستند این اجماع و اتفاق، همان جوهری است که به آن‌ها بر حرمت بیع مردار استدلال شده و ما بعداً به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. پس این اجماع به سبب مدرکی بودن یا احتمال مدرکی بودن، اجماع تبعی کاشف از رأی معصوم یا دلیل معتبری که در نزد ما مفقود باشد، نخواهد بود. اندیشمندان امامیه اتفاق نظر دارند که اجماع کاشف از رأی معصوم یا دلیل معتبر حجیت است، نه مجرد اتفاق علما بر احکام شرعی (قمی، ۱۴۳۰: ۲۳۴/۲). اما در فرض دوم، این اجماع منقول بوده و نزد اکثر علمای اصول حجیت ندارد (نراقی، ۱۴۳۰: ۶۰؛ موسوی خویی، ۱۴۲۸: ۵۱۸/۲) و در فرض پذیرش حجیت اجماع منقول، اشکال مدرکی یا محتمل‌المدرک بودن به قوت خود باقی است. ناگفته پیداست که اشکال مدرکی بودن در شهرت فتوایی مذکور هم وجود دارد. در هر صورت، ادعای شهرت و بلکه اجماع بر حرمت بیع مردار قابل اعتنا نیست.

ب) استدلال به روایات بیانگر حرمت بیع میته

این روایات به لحاظ کیفیت استدلال به عموم و خصوص آنها، به دو طایفه عام و خاص تقسیم می‌شوند:

۱. روایات عام

الف) استدلال به عموم روایت تحف العقول:

حسن بن علی بن شعبه در *تحف العقول* از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «... و اما صورت‌های حرام خرید و فروش، پس هر چه در آن فساد است که عبارت است از چیزهایی که از خوردن و آشامیدن، کسب، ازدواج، تملک، نگهداری، بخشیدن یا عاریه دادن آنها نهی شده یا آنچه که یک جهت فساد در آنهاست، مانند فروش ربوی یا فروش مردار، خون، گوشت خوک یا گوشت درندگان یا پرندگان وحشی یا پوست آنها یا شراب یا نجاسات، پس همه اینها حرام و نامشروع می‌باشد؛ زیرا در همه این موارد، از خوردن و نوشیدن و پوشیدن و مالک شدن و نگهداری و تصرف در آنها به جهتی از جهات که فساد در آنهاست، نهی شده است؛ پس هر گونه صرف کردن آنها حرام است» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۸۴/۱۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۴۶/۱۰۰؛ خزانی، ۱۳۶۷: ۳۴۶).

کیفیت استدلال: امام صادق علیه السلام در این روایت که درباره راه‌های چهارگانه

معیشت بندگان از انواع معاملات و احکام آنهاست، به صورت مطلق می‌فرماید: چیزی که یک وجه فساد دارد که بدان جهت معامله می‌شود نظیر فروش ربوی به خاطر فساد که در آن است یا فروش مردار یا خون یا گوشت خوک... یا یک چیز نجس، همه اینها حرام است.

بر اساس اطلاق این فقره روایت، وجود وجهی از فساد در شیء، موجب حرمت دادوستد آن است و مقتضای این اطلاق، منافاتی با مقتضای اطلاق صدر کلام امام در همین روایت ندارد:

هر چیزی که از جهتی به صلاح آنها باشد، خرید و فروش و نگهداری و به کارگیری و بخشیدن و عاریه دادن آن حلال است.

دلیل عدم منافات مقتضای این دو اطلاق آن است که به لحاظ استظهار و جمع عرفی و بلکه تناسب حکم و موضوع، هر چیزی که در آن هم جهت صلاح و هم جهت فساد باشد

(مثل مردار که هم دارای منافع حلال و هم دارای منافع حرام است)، تصرف و بیع آن به هدف و غرض جهت صلاح صحیح بوده و تصرف و بیع همان شیء به هدف جهت فساد، حرمت تکلیفی و وضعی دارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۳۸/۱-۳۹). پس مقتضای جمع بین این دو اطلاق در مقام، صحت بیع مردار به منظور انتفاع در مصارف حلال مانند استفاده به عنوان خوراک سگ‌های شکاری یا استفاده از پوست میته که بیشتر اشاره کردیم، و حرمت دادوستد آن به منظور اکل است. بنابراین بر اساس این روایت، حرمت تکلیفی و وضعی خرید و فروش میته به قصد مصارف خوراکی ثابت است.

استدلال به عموم روایت *تحف العقول* با ملاحظهٔ بیان ذیل قابل مناقشه است و حجیت ندارد. هرچند دلالت این روایت بر حرمت بیع مردار به غرض اکل، تمام است، قصور سندی آن مانع از تمسک به آن می‌شود. گرچه ناقل این روایت، حسن بن علی بن شعبه است و افزون بر اینکه مردی جلیل‌القدر و عالم است، کتابش نیز نزد اصحاب امامیه معتبر است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۶۰/۶) و اهل فنی همچون مامقانی (مامقانی، بی‌تا: ۲۹۳/۱) و محدث قمی (حزّ عاملی، ۱۴۰۸: ۷۴/۲) و... از وثاقت و بزرگی صاحب *تحف العقول* یاد کرده‌اند، ولی ایشان گاه به کلمات اصحاب نه معصومان اعتماد می‌کنند و سند روایت را هم نمی‌آورد. از این رو این روایت مُرسَل است و وثاقت راویانِ محذوف در سلسله سند آن برای ما معلوم نیست تا ادلهٔ حجیت خبر ثقه، شامل این روایت شود و ادعای وثاقت روات محذوف به دلیل نقل شخصیت جلیل‌القدر و ثقه‌ای مانند ابن شعبه از آن‌ها گزاف است؛ چرا که جلالت و عظمت شخصیت ابن شعبه مانع از کذب ایشان است، نه مانع از نقل روایت از افراد غیر ثقه (حسینی روحانی، بی‌تا: ۲۴۲). شایان ذکر است که این روایت را سید مرتضی در *رسالة المحکم والمتشابه* از تفسیر نعمانی از امام علی علیه السلام نقل کرده (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۲۴/۱۱؛ حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۸۶/۱۷) که در سند به دلیل وجود ضعف‌هایی از روایان قابل اعتماد نیست.^۱

۱. سند کامل روایت: «قال شيخنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن جعفر النعماني عليه السلام في كتابه في تفسير القرآن: أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حدّثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي [ضعيف]، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة [ضعيف]، عن أبيه [ضعيف]، عن إسماعيل بن جابر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام يقول: ... وذكر الحديث عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليه السلام» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۴/۳۰).

ب) استدلال به نبوی مشهور «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ» (ابن ابی‌جمهور احسابی، ۱۴۰۵: ۱۱۰/۲). فقیهان امامیه معتقدند که این نبوی، کنایه از بطلان معامله و عدم انتقال ثمن به دلیل عدم مالیت شرعی است و تصرف در ثمن آن، تصرف در مال غیر است که حرمت وضعی و تکلیفی دارد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۱۵۸/۲).

بنابراین این روایت اجمالاً یک ضابطه است که اگر چیزی حرام شد، مثل خمر، خوک و میته، ثمن آن نیز حرام است، لذا معامله آن صحیح نیست و بر بیع میته به قصد اکل، آثار معامله صحیح بار نمی‌شود و مسلمان نمی‌تواند آن را به کافر برای خوردن بفروشد. البته می‌دانیم ثمنی که در مقابل منافع محرمه قرار می‌گیرد، حرام است و دلیلی بر حرمت ثمنی که برای منافع حلال گرفته می‌شود، وجود ندارد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۳۸۴/۱۸-۱۷). در بحث ما نیز چون بیع میته به قصد اکل حرام است، دریافت ثمن توسط مسلمان نیز حرام می‌باشد.

استدلال به این نبوی برای اثبات حرمت بیع میته نیز صحیح نیست؛ زیرا در استدلال به نبوی مشهور، مانع وجود دارد. برای وضوح مانع باید ابتدا حدیث نبوی را به لحاظ متن واکاوی نماییم. باید گفت که این روایت به طرق متعدد که همه آن‌ها به ابن عباس برمی‌گردد، در اصول حدیث اهل سنت در قضیه شحوم محرمه بیان شده است. این روایت در اصول حدیث عامه (طبرانی، بی‌تا: ۲۰۰/۱۲؛ کوفی عبسی، ۱۴۰۹: ۳۰۰/۴؛ سجستانی ازدی، بی‌تا: ۲۸۰/۳؛ ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱: ۴۱۶/۴) این گونه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ عَلَى قَوْمٍ أَكْلَ شَيْءٍ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثَمَنَهُ» (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۱۸/۱۹)؛ یعنی لفظ «أَكْلَ شَيْءٍ» در آن اضافه شده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۳۱) و به دلیل اضافه شدن همین لفظ، در میان فقیهان امامیه به غیر نبوی مشهور تبدیل شده است. البته گرچه از طرق دیگر به همان شیوه نبوی مشهور و بدون لفظ اکل آمده است، اهل سنت در مقام استناد به این روایت آن را با لفظ اکل معتبر می‌دانند (اسفراینی، ۱۴۱۹: ۳۷۱/۳؛ بیهقی، ۱۴۱۰: ۲۹۷/۲).

اما حدیث نبوی در نزد شیعه که بین اصحاب ما شهرت دارد، فاقد لفظ «أَكْلَ شَيْءٍ» است، هرچند در مواردی اندک در کتب فقهای شیعه با لفظ «أَكْلَ شَيْءٍ» آمده است (نراقی، ۱۴۱۵: ۶۵/۱۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۳۴/۱؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۹: ۳۱۵)، اما چون این

حدیث در کتب حدیثی ما موجود نبوده و از عامه اخذ شده، پس در مقام استناد به آن باید به طریقی که نزد عامه مشهور است ملاحظه نماییم و آن روایت با لفظ «أكل» است که بدین ترتیب روایت، غیر نبوی مشهور می‌شود.

بنابراین معلوم شد که نبوی مشهور (بدون لفظ أكل) در اصول حدیثی عامه مشهور نبوده و حتی در اصل روایت بودنش تردید است و آنچه بین عامه مشهور است (با اضافه لفظ أكل شیء)، به جهت ارسال و حذف سلسلهٔ راویان، فاقد سند معتبر است. افزون بر این، عموم این نبوی (با زیادت لفظ كل) متروک بین علمای عامه و خاصه است؛ چون بسیاری از امور هستند که خوردن آن‌ها حرام است، ولی بیع آن‌ها شرعاً حرام نیست (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۶/۱۹).

۲. روایات خاص

مشهور فقیهان امامیه طرفدار نظریهٔ حرمت، به روایاتی استدلال کرده‌اند که دربارهٔ بیع میتة وارد شده و بر حرمت آن دلالت دارند. در میان آن‌ها، روایات معتبری به چشم می‌خورند که مضمون آن‌ها، نامشروع و حرام بودن قیمت مردار است. البته این مضمون با تعبیر گوناگونی مانند «ثمن الميتة سحت» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۴/۱۷)، «من السحت ثمن الميتة» (همان)، «السحت ثمن الميتة» (همان: ۹۳/۱۷) آمده است. از روایات دالّ بر حرمت، صحیحهٔ بزنی^۱ است که پیشتر در قسمت روایات دالّ بر جواز انتفاع از مردار بررسی شد. این صحیحه گرچه انتفاع از میتة را جایز می‌داند، بیع آن حرام است (لا بیعها).

با ملاحظهٔ روایات خاص بالا، حرمت بیع میتة ثابت است. هرچند ظاهر این روایات، حرمت بیع مردار را حتی به کفار و مستحلّین می‌رساند، در مقابل روایاتی داریم^۲ که بیع میتة مختلط به مذکّی را به مستحلّ جایز می‌داند؛ مانند صحیحهٔ حلبی:

۱. «قال: سألته عن رجل يكون له الغنم يقطع من ألياتها وهي أحياء أ يصلح له أن ينتفع بما قطع؟ قال: نعم، يذبيها ويسرح بها ولا يأكلها ولا يبيعها» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۰۱-۳۰۲).

۲. ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۹/۲۷-۱۰۰، کتاب التجارة، أبواب ما یکتسب به، ۷- باب حکم بیع الذکّی المختلط بالمیت والنجس بالمیتة والعجین بالماء النجس ممّن یستحلّ المیتة.

حلبی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چنانچه گوشت حیوانی که ذبح شرعی شده با گوشت مردار مخلوط شود، اگر به کسی که مردار را حلال می‌داند فروخته شود و پول آن به مصرف رسد، اشکالی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۰/۶).

هرچند مورد این روایات مجوزه، اختلاط مذکّی با میتّه است، ولی چون استظهار عرفی به مناسبت حکم و موضوع، عدم خصوصیت و دخالت داشتن «اختلاط و اشتباه در تشخیص آن دو» در حکم به جواز بیع به مستحلّین است (صدر، ۱۴۰۸: ۳۴۰/۴)، لذا حکم به جواز در روایات مجوزه، اختصاص به بیع میتّه به انضمام مذکّی ندارد و شامل بیع مردار به صورت منفرد به مستحلّین نیز می‌شود. به دیگر سخن، ملاک جواز بیع مردار به مساعدت فهم عرفی از روایات مجوزه، ترتّب منفعت موجب ثبوت مالیت برای مردار است، هرچند این ترتّب منفعت در نزد غیر مسلمان و مستحلّ باشد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۳۵۱/۱) و این ملاک جواز در بیع مردار (منفرداً) به مستحلّ نیز وجود دارد، لذا بیع جایز است.

۳. رفع تعارض بدوی میان روایات مانعه و مجوزه

تقیید روایات مانعه به کمک روایات مجوزه

با توجه به صحیحۀ حلبی (از روایات مجوزه) که صراحت در جواز بیع مردار به مستحلّین و کفار دارد، از ظهور اطلاقی روایات مانعه و دالّ بر حرمت بیع میتّه، رفع ید می‌کنیم و حکم جواز میتّه مختلط به مذکّی و بلکه میتّه به صورت منفرد را به مستحلّین اختصاص می‌دهیم. دلیل اختصاص حکم جواز به مستحلّ این است که فقط مستحلّین و کفار نسبت به اکل میتّه رغبت دارند و نزد غیر آن‌ها مسلوب‌المال محسوب می‌شود. منظور از مستحلّ، مستحلّ اکل میتّه است، همان‌طور که از ظهور روایت فهمیده می‌شود و نه مستحلّ بیع آن، گرچه اکل را حرام بدانند.

آنچه در رفع تعارض گفتیم (حمل مطلق بر مقید)، در فرضی است که مرتکب الغای خصوصیت از واژه «مستحلّ» در روایات مجوزه نشویم و مطلق بیع میتّه را به مستحلّ و غیر مستحلّ جایز ندانیم، وگرنه در صورت الغای خصوصیت و تعمیم حکم جواز به مستحلّ و غیر آن، حمل مطلق بر مقید وجهی ندارد و به واسطه آن صراحت

مزبور در روایات مجوزه باید از ظهور روایات مانعه در حرمت رفع ید نماییم و ظاهر آن‌ها را بر یکی از امور زیر حکم کنیم:

۱. حمل ظاهر روایات مانعه بر کراهت (به مقتضای جمع عرفی و حمل ظاهر بر اظهر). چنانچه اشکال شود که «روایات مانعه مشتمل بر واژه سُحت بوده و این واژه در لغت به معنای حرمت است، لذا حمل روایات مانعه بر کراهت صحیح نیست»، در جواب می‌گوییم: اولاً لفظ سُحت فقط در برخی روایات به معنای کراهت است؛ مانند «والسحت أنواع كثيرة منها كسب الحجام و...». این روایت، کسب درآمد از طریق حجامت کردن را سُحت می‌داند، با اینکه شیخ طوسی برای کراهت کسب حجام، به اجماع و روایات استدلال کرده است. برخی کتب لغت نیز به صحت اطلاق سُحت در معنای کراهت تصریح کرده‌اند (مقری فیومی، بی‌تا: ۲/۲۶۷). ثانیاً به فرض اینکه حجیت قول لغوی را بپذیریم و استعمال سحت در معنای کراهت را حقیقت ندانیم، از باب اینکه جمع بین روایات، اقتضای حمل واژه سُحت را بر کراهت دارد، لذا مرتکب خلاف ظاهر شده و روایات مانعه را بر کراهت حمل می‌کنیم (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۴۶/۱).

۲. کنار گذاشتن روایات مانعه به دلیل موافقت ظاهر این روایات با قول علمای عامه، بر اساس اخبار علاجیه وارد شده در بیان حکم تعارض اخبار:

«فما وافق أخبارهم فذروه وما خالف أخبارهم فنخذوه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲۷)؛ خبری را که موافق با اخبار عامه است، کنار بگذارید و خبری را که مخالف اخبار آن‌هاست، اخذ کنید.

۳. حمل روایات مانعه بر صورتی که فروشنده با مینه، معامله مذکّی نموده و بدون اعلام مردار بودن، آن را به فروش برساند. اما اگر قائل به تساوی و تکافؤ میان این روایات مانعه و روایات مجوزه شویم، از باب تعارض این اخبار و سپس تساقط آن‌ها از حجیت و مراجعه به اطلاعات تخییر در تعارض اخبار همچون: «وبأیهما أخذت من باب التسليم كان صواباً» (همان: ۱۲۱/۲۷)، جانب روایات مجوزه را گرفته و به آن‌ها اخذ می‌کنیم و چنانچه در فرض تساوی، قائل به «تعارض و تساقط روایات متعارض و مراجعه به عمومات و اطلاعات» باشیم، به خاطر وجود عمومات تجارت ﴿لَا تَأْكُلُوا﴾

أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» و عقود ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، حکم به صحت بیع مردار می‌کنیم. مخفی نماند که با وجود اطلاقات و عمومات دال بر صحت بیع مزبور، نوبت به اصل عملی فساد (استصحاب عدم نقل و انتقال) نمی‌رسد؛ زیرا «الأصل دلیل حیث لا دلیل».

با توجه به مطالب پیش گفته، استدلال به روایات خاص مزبور برای اثبات حرمت بیع مردار به کفار و مستحلین به قصد اکل، ناتمام است.

ج) بیع مردار مشمول عموم نهی «اکل مال به باطل» بوده و حرام و فاسد است فخرالمحققین حلی در ضابطه کلی صحت و فساد بیع سخنی دارد که آن را بر بیع میتة نیز تطبیق می‌دهد:

هر چیزی که منفعتی در آن نیست، وقوع عقد بر آن جایز نیست؛ زیرا از مصادیق اکل مال به باطل بوده و این معامله به حکم آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ حرام است (۱۳۸۷: ۴۰۱/۱).

شیخ انصاری نیز در بیان دلایل مشهور علما در حرمت بیع مردار، به دلیل پیش گفته اشاره می‌کند:

روایات دال بر حرمت انتفاع از میتة، موجب سلب مالیت در میتة در نزد متشرعه می‌شود، حال آنکه مالیت به اجماع فقها در عوضین شرط است. پس معامله بر میتة، تحت عموم نهی اکل مال به باطل، داخل است (۱۴۱۵: ۳۱/۱).

شایان ذکر است که در اندیشه طرفداران دلیل مذکور، مالیت اشیا منوط به حلیت منافع آنهاست و شیء فاقد منفعت، مساوق «باطل» می‌باشد و همچنین مراد از «باطل» در آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾، اعم از باطل عرفی و شرعی بوده و بآیه برای مقابله است (ایروانی نجفی، ۱۴۰۶: ۱۸ و ۳/۱). از این رو اگر چیزی باشد که یا اصلاً منفعت نداشته باشد و باطل عرفی محسوب شود (مانند کلب هراش) یا منفعت حلال در نزد شارع نداشته باشد و باطل شرعی به شمار آید (مانند خمر)، آن شیء فاقد مالیت و باطل است. لذا عقد بر آن و اخذ ثمن در عوض آن، از موارد اکل مال به باطل محسوب شده و به حکم کتاب، سنت و اجماع حرام است.

نقد دلیل سوم

به این دلیل نیز همانند دلایل پیشین پاسخ داده‌اند که در این مجال به آن‌ها اشاره می‌شود:

اولاً در مبحث قبل، جواز انتفاع به میته را با توجه به روایات فراوانی که وجود دارد، اثبات کردیم و به روایات مانع نیز پاسخ دادیم.

ثانیاً به عقیدهٔ برخی از اعلام، دلیلی شرعی بر اعتبار مالیت در صحت بیع وجود ندارد و آنچه را که فیومی در معنای بیع گفته و قوام بیع را «مبادلهٔ مال به مال» دانسته (مقری فیومی، بی تا: ۶۹/۲)، صحیح نمی‌دانند. پیروان این نظریه معتقدند:

چنانچه غرض مشتری تعلق بگیرد به خرید چیزی که مالیت عرفی نداشته باشد (مثل حشرات)، عنوان بیع بر این معامله صادق بوده، لذا صحیح است. بله ممکن است این معامله سفیهانه محسوب شود که در این صورت نیز دلیلی بر بطلان آن نداریم و آنچه دلیل بر بطلان آن داریم معامله با شخص سفیه است (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۲۴/۲).

ثالثاً آیهٔ شریفه ناظر به بیان شرایط عوضین از جهت مالیت نیست؛ زیرا باء سببیت بر سر «باطل» درآمده، نه باء مقابله، و به قرینهٔ استثنا شدن «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، آیه ناظر به بیان اسباب تجارت و منع از اکل اموال و تملک مال غیر از طریق اسباب باطل (مانند بیع منابذه، قمار، سرقت و...) است (همو، ۱۴۰۱: ۳۵/۱؛ طباطبایی قمی، ۱۴۰۰: ۱۶/۴). بنابراین مراد از باطل در آیهٔ مزبور، اسباب باطل است و ربطی به شیء فاقد مالیت از ثمن و مثن ندارد (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۳۵/۱ و ۶۸).

د) مانعیت قاعدهٔ «اشتراک کفار با مسلمانان در فروعات» از صحت بیع مردار به مستحلین

بر اساس اطلاعات ادلهٔ تکالیف (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۳۱۲)، برخی آیات قرآن،^۱ روایات (همان: ۳۱۶ و ۳۱۸؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۵۴-۱۵۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۲۹/۳-۱۳۰) و قاعدهٔ «الإسلام یجب ما قبله» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۳۱۸)، کفار به دلیل ترک واجب و

۱. مانند ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِمَنَّاهُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (حجر / ۹۲-۹۳) و ﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (فصلت / ۶-۷).

انجام فعل حرام عقوبت می‌شوند و همان طور که آن‌ها مکلف به اصول دین هستند، به فروع اعم از واجبات و محرمات اسلام مکلف‌اند؛ یعنی همان طور که نماز و روزه بر مسلمانان واجب است بر کفار نیز واجب است و این احکام به عنوان یک حکم فعلی بر ذمه آن‌ها ثابت است. به این قاعده، «اشتراک کفار با مسلمانان در فروع» گفته می‌شود.

مؤید این قاعده، پس از پذیرش نسخ ادیان گذشته و بی‌اعتباری احکام ادیان سابق، حکم عقل است که کفار مانند حیوانات مرفوع‌القلم نبوده‌اند و اگر بنا باشد که مکلف به فروع اسلامی هم نباشند، تکلیف مطلقاً از آن‌ها رفع می‌شود و آن‌ها ملزم به انجام هیچ واجب یا ترک هیچ حرامی مثل قتل نفس، زنا، شرب خمر و... نیستند و این در نزد عقل پذیرفتنی نیست؛ زیرا موجب هرج و مرج در زندگی بشری است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱/۱۵۵).

حال در مانحن‌فیه ممکن است کسی بگوید بطلان و حرمت بیع مردار از فروع فقه اسلامی است که علاوه بر مسلمانان، کفار نیز مکلف به آن هستند، لذا جواز بیع مردار به کفار و مستحلین اکل آن، در واقع تخصیص قاعده «اشتراک کفار با مسلمانان در تکالیف» و مستلزم تصویب و تغییر احکام واقعی در خصوص کفار می‌باشد و تصویب نزد امامیه باطل است (لاری، ۱۴۱۸: ۱/۲۳)؛ چرا که امامیه قائل به تخطئه و یکسان بودن احکام واقعی در حق همگان، چه عالم، چه جاهل، چه مسلمان و چه کافرند. پس بیع مردار به کفار به قصد اکل جایز نیست.

نقد دلیل چهارم

در جواب به این دلیل می‌توان به وجوهی اشاره کرد:

۱. هرچند قاعده مذکور، مختار مشهور اصحاب امامیه است، مورد اتفاق همگان نیست. فقهای همچون فیض کاشانی (۱۴۱۵: ۳۵۳/۴)، بحرانی (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۴۴-۳۹/۳) و آیه‌الله موسوی خویی (۱۴۱۸: ۱۲۱/۲۳)، ضمن مخدوش دانستن ادله قاعده اشتراک، منکر مکلف بودن کفار به فروع هستند و معتقدند که قلم تکلیف به فروع، مثل حرمت بیع مردار به قصد اکل، بر کفار وضع نشده است، مگر بعد از اختیار اسلام

توسط کافر، و فقط آنان را مکلف به اصول می‌دانند. از سوی دیگر، این فقیهان ارتکاب علنی منکرات در جامعه اسلامی را جایز ندانسته و از باب حفظ شعائر اسلام، مانع از انجام علنی این قبیل افعال هستند.

۲. قاعده اشتراک بر فرض پذیرش آن، با روایات مجوزة بیع مردار به مستحکین تخصیص خورده است و از این رو ادله اشتراک، به غیر موارد تحلیل حرام از جانب کفار اختصاص دارد و مانعی از تخصیص عموم ادله نقلیه شرعیه وجود ندارد (بر خلاف ادله عقلیه که تخصیص بردار نیستند).

۳. با وجود قاعده «الزام»، نوبت به قاعده «اشتراک» بر فرض پذیرش آن نمی‌رسد؛ زیرا احکام مستفاد از قاعده نخست، احکام واقعی ثانوی بوده که به دلیل ابتلا و نیاز مسلمانان در حیات اجتماعی و اقتصادی خود با کفار، در شریعت اسلامی اعتبار شده است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱/۱۵۶-۱۵۷) و مفاد قاعده دوم، احکام واقعی اولی است و پر واضح است که ادله بیانگر احکام ثانوی (مانند ادله لاضرر) بر ادله احکام اولیه مقدم است. به دیگر سخن، اصلاً تعارض و منافاتی بین این دو دسته نیست و به نسبت میان آن دو نیز توجه نمی‌شود؛ زیرا رابطه آن دو، رابطه مقتضی و مانع است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰: ۴۳۷؛ آل شیخ راضی، ۱۴۲۶: ۱۴/۹).

در مانحن فیه نیز اقرار و التزام اهل ذمه از اهل کتاب و بلکه مطلق کفار بر ملکیت مردار و صحت معامله بر آن و انتقال ثمن به فروشنده میثه، موجب می‌شود که مسلمانان و کشورهای اسلامی بتوانند در این موارد که در شریعت اسلام تعامل ناپذیرند، کفار و دولت‌های آن‌ها را به دین خودش ملزم نمایند و با آن‌ها معامله صحیح انجام دهند (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۲/۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۱۷۳-۱۷۴).

۱. در فقه امامیه قاعده‌ای است به نام قاعده الزام، مستند به حدیث «الزموهم بما ألزموا أنفسهم» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۹)؛ یعنی ایشان را به همان مقرراتی که خودشان ملتزم هستند الزام کنید. برخی از فقیهان، آن را از قواعد مسلم عقلایی دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۴: ۸۶۲). به موجب این قاعده، مخالفان (اهل سایر مذاهب اسلامی) و کفار در روابط با شیعیان اثناعشری و محاکم اسلامی، به مقررات مذهب خودشان ملزم می‌شوند و آثار وضعی بر عمل ایشان، طبق اعتقاد و دینشان بار می‌گردد، به شرطی که این آثار، مخالف مذهب شیعه باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۳؛ جعفری تبریزی، ۱۴۱۹: ۸۲).

ه) حرمت بیع میته به کفار به دلیل حرمت اعانه بر اثم

از دیگر دلایل مخالفان بیع میته به مستحلین، حرمت اعانه بر اثم است (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۵۴/۱۵). آنان معتقدند که فروش میته به کافر به قصد اکل، موجب قرار گرفتن مال حرام در دست کافری است که خوردن آن را حلال می‌پندارد و این، از مصادیق «اعانه بر اثم» محسوب می‌شود و چون اعانه به حکم کتاب، سنت، اجماع و عقل، حرام است (همو، ۱۴۱۷: ۷۵)، معامله مذکور جایز نیست.

نقد دلیل پنجم

این دلیل با چهار بیان متفاوت، مناقشه‌پذیر است:

بیان اول: اشکال صغروی

بیع میته به مستحلین آن، از مصادیق اعانه بر اثم نیست تا مشمول ادله حرمت آن شود؛ زیرا اولاً در مقام، اثم و گناهی برای کفار نسبت به بیع میته و اکل آن نیست تا بیع مزبور از مصادیق اعانه بر اثم باشد؛ چرا که در نقد دلیل چهارم گفتیم که کفار ملزم به فروع اسلامی نیستند. ثانیاً بر فرض پذیرش مکلف بودن کفار به فروع و حرام بودن اکل و بیع میته برای آن‌ها، صدق عنوان اعانه بر اثم، بر بیع مزبور منتفی است؛ زیرا در تحقق اعانه، قصد مُعین مبنی بر تحقق معصیت لازم است، کما اینکه شیخ انصاری می‌نویسد:

معاونت، انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام به قصد ایجاد آن حرام، نه مطلق انجام آن مقدمات است (۱۴۱۱: ۶۸/۱).

در مقام، بائع مسلمان از انجام بیع مزبور، خوردن مردار توسط کافر را از این بیع قصد نکرده تا عنوان اعانه بر اثم، بر فعل وی صادق باشد. بله فروشنده مسلمان علم دارد که داعی خریدار در حین بیع و اراده وی بعد از انتقال مردار، خوردن میته است و این علم کذایی موجب صدق عنوان اعانه بر اثم نمی‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۶۹/۱-۳۷۰).

بیان دوم: اشکال کبروی

آیه‌الله خویی حرمت اعانه بر اثم را به عنوان یک کبرای کلی نمی‌پذیرد، مگر در اعانه ظالمان و یاران آن‌ها که حرمت آن با اخبار مستفیضه ثابت است. وی بعد از نقد ادله‌ای که برای حرمت اعانه مزبور به آن‌ها استدلال شده، ادله جواز اعانه بر اثم را بیان می‌کند؛ مانند جواز آب دادن به کفار یا جواز بیع عنب و تمر به کسی که آن را شراب می‌سازد، با اینکه این موارد، مصادیق اعانه بر اثم هستند یا مانند جواز فروش غذا و گوشت به کفار که به سبب ملاقات با بدن ایشان، از مصادیق اعانه بر اکل طعام متنجس می‌گردد (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۱۷۹/۱-۱۸۳). پس کلیت حرمت اعانه بر اثم، بر فرض پذیرش اصل حرمت آن، مخدوش است؛ برای مثال، همگان اتفاق نظر دارند که فروش گوسفند زنده به کافر جایز است با اینکه مصداق اعانه بر اثم است؛ زیرا کافر به دلیل عدم رعایت ضوابط شرعی ذبح، آن را حرام می‌کند و مرتکب اکل میته می‌شود. البته برخی از معاصران در ضمن پذیرش کبرای حرمت اعانه بر اثم، در صدق عنوان اعانه در موارد یادشده و بیع مردار به کفار تأملاتی دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۵۳-۵۴).

بیان سوم: تخصیص ادله حرمت اعانه بر اثم

حرمت اعانه بر اثم، بر فرض پذیرش کلیت آن، تخصیص‌پذیر و تقییدبردار است؛ همان‌طور که حرمت کذب این‌گونه است و در مقام نیز روایات دال بر جواز بیع مردار به مستحلین، مخصّص عموم ادله حرمت اعانه بر اثم است (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۱۸۴/۱).

بیان چهارم: عدم دلالت ادله «حرمت اعانه بر اثم» بر حرمت وضعی

بر فرض پذیرش کلیت حرمت اعانه بر اثم و تطبیق آن بر بیع مردار به کفار و عدم تخصیص حرمت آن نسبت به مقام، فقط حرمت تکلیفی بیع مزبور ثابت می‌شود، نه حرمت وضعی (فساد)؛ زیرا هر گاه نهی به فروش شیئی تعلق بگیرد، مانند نهی از بیع خمر، از باب ارشاد به فساد دلالت بر حرمت وضعی دارد، بر خلاف نهی تعلق گرفته به‌عنوانی غیر از عنوان بیع، مثل بحث حاضر که نهی به عنوان اعانه بر اثم تعلق گرفته است، نه به عنوان بیع مردار (همان: ۵۶/۱؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۵: ۲۸۶/۲).

مبحث دوم: میتة حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی که خون جهنده ندارد

گفتار اول: فروش این حیوانات به قصد انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا)
شهرت عظیمه بلکه اجماع وجود دارد بر جواز انتفاع به میتة‌ای که خون جهنده ندارد و مقتضی جواز آن، منافع محلله موجود در آن است و مانع نیز مفقود است؛ زیرا آنچه صلاحیت بر مانعیت دارد، وجود ندارد و معاوضه بر میتة‌ای که طاهر است بدون قصد اکل، وضعاً و تکلیفاً صحیح است و در هنگام شک در منفعت محلله نیز به عمومات صحت در معاملات تمسک می‌کنیم؛ زیرا مالیت در معوضات حتی به نحو اغراض شخصی، کافی است (موسوی خویی، ۱۴۰۱: ۷۶/۱-۷۷).

بنابراین به قول همه فقیهان، جواز برای مسلمان و کافر وجود دارد و این حیوانات پاک هستند. پس مسلمانان و به طریق اولی کفار می‌توانند از آن استفاده کنند و معامله مسلمان با کافر بر این قسم صحیح است.

گفتار دوم: فروش این حیوانات به قصد اکل (انتفاع از گوشت)

دیدگاه فقیهان در این قسم، مانند مبحث قبلی (فروش میتة به قصد اکل) متفاوت است و آنان به همان دو دسته قائلان به حرمت و جواز بیع میتة به قصد اکل تقسیم می‌شوند. برخی معتقدند که فروش میتة به کسی که برای خوردن می‌خواهد، اعانه بر اثم بوده و حرام است. در مقابل، فقهای دیگری قائل به جواز بیع با بیان روایات دال بر جواز و... هستند (همان: ۷۷/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۵۵). گرچه در این قسم نیز قول به جواز با بیان همان ادله مذکور به قوت خود باقی است.

نتیجه‌گیری

احکام معاملات در فقه امامیه درباره فروش میتة به کفار و مستحلین، با توجه به اقسام میتة - میتة حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی که خون جهنده داشته باشد یا نه - متفاوت است. اگر میتة، حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی باشد که خون جهنده دارد و قصد دو طرف معامله، انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا) باشد، اعتقاد همه فقیهان، جواز

فروش میته به کفار است؛ زیرا بیان روایات شیعه دربارهٔ انتفاع از میته، بر دو قسم است: برخی روایات، جواز انتفاع از میته و برخی عدم جواز آن را می‌رسانند. با رفع تعارض آنها، دریافتیم که معامله بر میته به قصد انتفاع به غیر اکل جایز است؛ زیرا بر اساس این روایات، جواز انتفاع از میته حتی برای مسلمان در اموری که مشروط به طهارت نیست، ثابت می‌شود؛ بنابراین بیع میته به طریق اولی، چنانچه خریدار کفار و مستحلین باشند، جایز است. اما اگر میته حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی باشد که خون جهنده دارد و طرفین معامله را به قصد اکل انجام دهند، در این قسم، فقیهان به دو دسته طرفداران حرمت بیع و قائلان به جواز بیع تقسیم می‌شوند که در این نوشتار با توجه به تقریر دلایلی که مبنی بر حرمت بیع میته بود و نقد آن دلایل دریافتیم که بیع میته حرام نیست و در نقد ادلهٔ حرمت، به تفصیل از دلایل جواز این بیع سخن گفتیم که قول جواز بیع میته به قصد اکل قوت یافت. بنابراین در مقام بحث حاضر، مسلمان می‌تواند میته را به کافر و مستحل که قصد خوردن آن را دارد، بفروشد.

اما اگر میته، حیوان حلال گوشت یا حرام گوشتی باشد که خون جهنده ندارد، مانند ماهی فلس دار و بدون فلس، معامله در این قسم اگر با قصد انتفاع به غیر اکل (انتفاع به اجزا) انجام شود، شهرت عظیمه بلکه اجماع همهٔ فقیهان بر جواز این معامله برای مسلمان و کافر است. اما چنانچه معامله در این قسم با قصد اکل (انتفاع از گوشت) باشد، قول فقها متفاوت است و فقها به دو دسته قائلان به حرمت و جواز بیع میته به قصد اکل تقسیم می‌شوند؛ مانند آنچه سابقاً در مبحث بیع میته حیوان دارای خون جهنده به قصد اکل بیان نمودیم، گرچه قول به جواز با بیان همان ادلهٔ مذکور به قوت خود باقی است. بنابراین با توجه به گستردگی روابط و معاملات مسلمانان با کفار و پویایی فقه اسلامی که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای روز جامعهٔ مسلمانان باشد، می‌توان طبق ضوابط بیان‌شده و فتاوی‌ای مراجع عظام، معاملهٔ مسلمان با کافر را در برخی معاملاتی که شرایط اسلامی را ندارد، صحیح و نافذ دانست.

کتاب‌شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، یک جلدی، قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۳۰ ق. و ۳ جلدی، تحقیق و تعلیق علی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۲. آل شیخ راضی، محمدطاهر، *بداية الوصول فی شرح کفایة الاصول*، قم، دار الهدی، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین‌الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.
۵. اسفراینی، ابو عوانه یعقوب بن اسحاق، *مسند ابی عوانه*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۹ ق.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۲۸ ق.
۷. همو، *کتاب المکاسب*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق. و قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۸. ایروانی نجفی، علی بن عبدالحسین، *حاشیة المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۹. بحرانی، محمد سند، *سند العروة الوثقی - کتاب الطهاره*، قم، صفحی، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، تصحیح محمدتقی ایروانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *السنن الصغری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. تبریزی، جواد بن علی، *ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. همو، *تفصیح مبانی العروه - کتاب الطهاره*، قم، دار الصدیقه الشهیده، ۱۴۲۶ ق.
۱۴. جعفری تبریزی، محمدتقی، *رسائل فقهی*، تهران، کرامت، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. جمعی از مؤلفان، *فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت (فارسی)*، قم، دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، بی تا.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *امل الامل فی علماء جبل عامل*، بی جا، بی تا، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. همو، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حرّانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. حسینی روحانی، سید محمد صادق، *المسائل المستحدثه*، قم، بی تا، بی تا.
۲۰. همو، *فقه الصادق*، قم، دار کتاب - مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر، *المواهب فی تحریر احکام المکاسب*، تقریر سیف‌الله یعقوبی اصفهانی، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۴ ق.
۲۲. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۲۳. سجستانی ازدی، ابوداود سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، المكتبة العصریه، بی تا.
۲۴. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، *هدایة الطالب الی اسرار المکاسب*، تبریز، اطلاعات، ۱۳۷۵ ق.
۲۵. صدر، سید محمدباقر، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، قم، مجمع الشهد آية الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. طباطبایی قمی، سیدتقی، *دراساتنا من الفقه الجعفری*، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ ق.
۲۷. همو، *عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب*، قم، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۱۳ ق.

٢٨. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٩ ق.
٢٩. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهره، مكتبة ابن تيمية، بی تا.
٣٠. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ ق.
٣١. همو، رجال الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٧ ق.
٣٢. همو، کتاب الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ ق.
٣٣. عریضی، علی بن جعفر علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ١٤٠٩ ق.
٣٤. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیهما السلام، ١٤٢٠ ق.
٣٥. همو، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ١٤١٤ ق.
٣٦. همو، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، نجف، المطبعة الحیدریه، ١٣٨١ ق.
٣٧. همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ١٤١٢ ق.
٣٨. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، چاپ رحلی، قم، بی تا، ١٤١٦ ق.
٣٩. فخر المحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان، ١٣٨٧ ق.
٤٠. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تصحیح حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، ١٤١٥ ق.
٤١. قرشی بنایی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٤١٢ ق.
٤٢. قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحکمة فی الاصول، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، ١٤٣٠ ق.
٤٣. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ ق.
٤٤. کوفی عسبی، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، کتاب المصنف فی الاحادیث والآثار، ریاض، مکتبه رشد، ١٤٠٩ ق.
٤٥. لاری، سید عبدالحسین، التعلیقة علی مکاسب، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ١٤١٨ ق.
٤٦. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ رحلی، بی جا، بی تا، بی تا.
٤٧. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ١٤١٠ ق.
٤٨. همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٤٠٤ ق.
٤٩. محسنی قندهاری، محمد آصف، الفقه و مسائل طبیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٤ ق.
٥٠. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، ١٣٧٥ ق.
٥١. مقرئ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دار الرضی، بی تا.
٥٢. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه - کتاب التجاره، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیهما السلام، ١٤٢٦ ق.
٥٣. منتظری نجف آبادی، حسین علی، دراسات فی مکاسب المحرمه، قم، تفکر، ١٤١٥ ق.
٥٤. مؤمن قمی، محمد، الولاية الالهية الاسلامية او الحكومة الاسلامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٥ ق.
٥٥. موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، قم، الهادی، ١٤١٩ ق.
٥٦. موسوی خلیجالی، سید محمد مهدی، فقه الشیعه - کتاب الخمس و الانفال، قم، دار البشیر، ١٤٢٧ ق.

۵۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، المكاسب المحرمة، قم، مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ق.
۵۸. همو، توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۵۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، غاية المأمول من علم الاصول، تقرير محمدتقی جواهری، قم، بی نا، ۱۴۲۸ ق.
۶۰. همو، مصباح الاصول، تقرير سيدمحمدسرور واعظ حسینی بهسودی، قم، مكتبة الداوری، ۱۴۱۷ ق.
۶۱. همو، مصباح الفقاهه - المكاسب، تقرير محمدعلی توحیدی تبریزی، قم، بی نا، ۱۴۰۱ ق.
۶۲. همو، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۶۳. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، المنار - دفتر معظم له، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۶۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال والحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۶۶. همو، مستند الشیعة فی احکام الشریعه، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.
۶۷. همو، مفتاح الاحکام، قم، بی نا، ۱۴۳۰ ق.
۶۸. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، الرسائل الفقہیہ، قم، مؤسسة علامه وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ ق.